

ورود به شهر و زواری بی جان!

هائری رنه در آغاز و روز خود به شهر مشهد یا پدیده سنگ‌ها و عقیده‌ای خاص درباره آن‌ها روبرو می‌شود. همین مساله شگفتی وی را برمی‌انگیزد و موجب می‌شود او و همراهانش از مرکب پیاده شده و از ابرائی‌ها تقلید کنند «طرف عصر ما به تپه‌های رسیدیم که از آنجا دورنمای شهر پدیدار می‌گردد. در راهسنگ‌های بزرگی را دیدیم که کمی تراشیده و مدور بودند و آنها را زوار می‌نامیدند. یکی از وظایف عابری این است که سه‌دفعه این سنگ‌ها را به طرف شهر بیاورند... ولی نباید آنها را به طرف عقب نقل نمایند و اگر کسی چنین کاری را بکند مرگ تکیب گناه بزرگی شده‌است ما هم به تقلید سایرین پیاده شده و هر یک سه‌دفعه این زواری بی‌جان را به طرف شهر غلطانیدیم». ورود به شهر مشهد آن‌هم در موقع غروب آفتاب خالی از تماشا نیست. در این موقع، آفتاب در شرف روशन است بالای دیوارهای بلند را جابجا با شعله ضعیف خود روشن کرده، گنبد و مناره طلایی حرم حضرت رضا (ع) از دور خودنمایی می‌کنند و جلوه خاصی دارند.»

احترام به کیوتران شهر

توجه به کیوتران در فرهنگ ایرانیان به‌ویژه در شهر مشهد به دلیل اهمیت و حرک بسیار قدیمی است که «کیوتران حرم» برای مردم دارد، برای یک سیاحت‌فرسوی تعبیر انگیز بوده‌است؛ حتی بی‌توجهی به این کیوتران در بیرون از شهر به همان اندازه شگفتی و آرا برانگیز است «روزانه شهر مقدس مشهد دارای یک در بزرگ تاریخی است که از طرفین به حصارای که دورآور شهر کشیده شده متصل است. این حصار دفاعی که جابجا کنگره‌هایی در بالای آن دیده می‌شود، اکنون منزلگاه کیوتران است. این کیوتران در داخل شهر احترام خاصی دارند و کسی به آنها از نمی‌رسند. اهالی با آدابیت رساندن به آنها را گناه می‌دانند ولی باید دانست که این احترام مادامی نسبت به آنها مراعات می‌شود که در داخل شهر باشند و به محض اینکه از شهر خارج شدند دیگر احترامی ندارند و مردم آنها را مانند سایر طبرج‌های صحرایی شکار می‌کنند»

قنوت و احتیاط مسافران

هائری رنه احتمالاً با قنات‌های ایران چندان آشنایی نداشته است زیرا می‌پندارد ایرانیان و زواری باید به قنات‌ها توجه کرده و با احتیاط از کنار آن رد شوند در حالی که پدیده قنات و تکرار حفره‌های آن به صورت پیوسته، برای ایرانیان موضوعی طبیعی بوده‌است. او قنات‌ها را در نزدیکی شهر مانند کفگیر سوراخ سوراخ قلما در کرده، برای مسافران خطرناک می‌داند «به طرف شهر که می‌رویم جاهایی عمیق را مشاهده می‌کنیم که با دست کنده‌اند تا آب را از مجاری زیرزمینی به طرف شهر ببرند. مسافرینی که تازه به این شهر می‌آیند باید با نهایت احتیاط قدم بردارند و به شهر نزدیک شوند زیرا که در هر قدم به چاهی برمیخورند... تمام این قنات در فاصله‌های زیاد از دامنه کوه شروع شده و چون به نزدیکی شهر رسیدند بهم نزدیک می‌شوند و از اراضی شهر مانند کفگیر سوراخ می‌کنند بنابراین حرکت کردن در میان این قنات‌ها خطرناک است و باید با احتیاط در آنجا گردش کرد.»

چشم‌انداز گلی شهر

زمانی که هائری رنه و همراهانش به شهر مشهد وارد می‌شوند، خیابانی بزرگ توجه او را جلب می‌کند که شهر را به دو بخش تقسیم کرده‌است. با این حال با باز هم مسافران را از ورود به کوچه‌های تنگ و تاریک و پر از توده‌های خاک و شن برحذر می‌دارد «خیابان بزرگی شهر را به دو قسمت تقسیم

می‌کنند در کنار این خیابان دکان‌های کسبه و صنعتگران واقع شده است. در پارای از این دکان‌ها اسلحه آهنی و قفل‌های ممتازی می‌سازند. بقیه شهر مرکب است از کوچه‌های باریک و پرپیچ و خمی که در طرفین آنها دیوارهای گلی بلندی

هانری رنه دالمانی و «سفرنامه خراسان و بختیاری»: سیاحت فرانسوی در شهر مشهد

آواز خشت و گل در کوچه‌های مشهد

کرده که آگاهی از آن‌ها می‌تواند جذاب باشد. هائری رنه دالمانی، سیاحتی فرانسوی بود که به علت علاقه فراوان به اشیای عتیقه مسافرت‌هایی فراوان به کشورهای مشرق‌زمین انجام داد. او به منظور تحقق آرزوی خود برای تهیه کلکسیون از اشیای عتیقه، به سفرهای خود بسیاری از آثار هنری مثل قالی، منسوجات زربافت و اشیای قدیمی فلزی را گرد آورد و سرانجام همه آن‌ها را با خود به فرانسه برد و مجموعه‌های بزرگ از این وسایل قیمتی ایجاد کرد. کلکسیون‌های هائری رنه گویا تاکنون نیز یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین کلکسیون‌های شهر پاریس است که بازمانده‌گان او

آن را با دقت نگه داشته و علاقه‌مندان هنوز هم از تماشای آن بهره‌مند می‌شوند. هائری رنه دالمانی دو بار به ایران سفر کرده‌است. نخستین بار در سال ۱۸۹۹ میلادی برابر با ۱۲۶۷ خورشیدی با یک فرانسوی به نام سسزاری که در آن زمان در استخدام گمرک ایران بود به خراسان رفت و از شهرهای مشهد، نیشابور و قوچان بازدید کرد. او در این سفر به کاوش‌هایی در آثار تاریخی پیرامون قوچان نیز دست زد. سفر دیگر وی در سال ۱۹۰۷ میلادی برابر با ۱۲۸۵ خورشیدی بود که در گیرودار جنبش مشروطیت و سپس تاج‌گذاری محمدعلی شاه قاجار به ایران وارد شد. او به پیشنهاد



داشته و ماجرابی را که چند سال پیش، احتمالاً در سفر نخست‌اش دیده، تعریف می‌کند «در وسط خیابان بزرگ یک محوطه بزرگ چهارضلعی دیده می‌شود که آنجا محل بست می‌گویند. خراجیان حق ورود به این محوطه را

دیوار برخته و راه‌آسمندود نموده‌است». ماجرای عکاس باشی بالاس اروپایی! سیاحت فرانسوی در جریان دیدار خود از شهر مشهد به «محل بست» توجه کرده‌است. وی با این محل آشنایی

شیرینی خوزه مهدی در دهان یک مشروطه‌چی

شیخ احمد مجدالاسلام کرماتی فرزند آقا یوسف، از دودمان خندان قلی بیگ افشار، در سال ۱۲۸۸ قمری برابر با ۱۲۴۰ خورشیدی در کرمان زاده شد. او پس از پایان تحصیلات مقدماتی به اصفهان رفت و از محضر آخوند ملا محمدباقی فشارکی و آقا میرمحمدتقی مدرس بهره برد و از آن‌ها اجازه اجتهاد گرفت. مجدالاسلام در زمان صدارت عین‌الدوله در دوره پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار، با حاج میرزا حسن رشدیه و میرزا آقا اصفهانی به کلات ناردی تبعید شد. «سفرنامه کلات» در واقع دستاورد این تبعید است. اقامت مجدالاسلام در کلات و مشهد چندان به درازا نکشید. مظفرالدین شاه سرانجام پذیرفت مجدالاسلام به تهران بازگردد. هر چند پس از مدتی دوباره ناچار شد مخفی شود و ادامه سفرنامه کلات را در همین زمان نوشت و توصیف‌هایی کوتاه از سفرش به مشهد و زیارت امام رضا (ع) در اثرش بازتابانده‌است «وارد صحن مقدس شدیم و همه جاسی چهل نفر فراش عقب سر ما می‌آمدند... در مسجد گهرشاد تجدید وضو نموده به حرم مطهر مشرف شده زیارت خواندیم و شکرانه از آذی را به درگاه حضرت احدیت با کمال تضرع عرضه داشته و... به رواق برگشته نماز خواندیم و در این ملا جمع شدیم. وی در جای که سفرنامه‌اش از خربزه مشهد بسیار تعریف کرده‌است «در بین راه همه جا آبادی است و مزارع بسیار سبز و خرم دارد و جایزه‌های مفصل که خراسانی‌ها "باغ طره" می‌گویند و در اطراف آنها گل زیورق کاشته‌اند که بسیار باصفا و خوش منظره است و ما خیلی میل داشتیم در آن صحرایا پیاده شده، خربوزه و هندوانه بخوریم... با آنکه بنده سال‌ها دراز در اصفهان بوده و خربوزه اصفهان را خورده‌ام ولی هرگز خربوزه به این لطافت و شیرینی نخورده‌بودم. حیثیت طاهری این خربوزه‌ها این قسم است که خیلی باریک و کشیده و سبزی و گاهی بعضی خطوط سفید و زرد دارد اما به قدری نازک و لطیف است که حقیقتاً طاعت فروریدن چاقو ندارد و متلاشی می‌شود». مجدالاسلام همچنین سیسب به بنای خواجه ربیع نیز اشاراتی می‌کند «چهار ساعت به غروب مانده سوار شده، در فاصله یک ساعت و نیم به‌خاجه آخوآجه اربع رسیدیم که در یک فرسخی شهر واقع شده و صحن باصفایی دارد که با یاد سلاطین صفویه و محل فرج مردم خراسان است... مال‌ها را به سوارها سپرده، ده صحن رفتیم و در حرم رفته فاتحه خواندیم و نماز ظهر و عصر را نیز همانجا خواندیم.»

شهری بزرگ در دوره قاجار

روایت سر کنسول بریتانیا از آثار تاریخی مشهد

آن سنگ زیارت‌نامه حضرت امام رضا علیه‌السلام را کهنه‌اند و از این تپه شهر مشهد با گنبد مقدس امام‌نمایند»

حرم از قباب دوربین عبدالله خان قاجار

عکسی از حرم امام رضا (ع) در روز عاشورا در دوران قاجار به سال ۱۳۰۹ قمری. عبدالله قاجار پسر جهانگیر میرزا نوه فتحعلی شاه قاجار، این عکس را برداشته‌است. عبدالله قاجار فن عکاسی را ابتدا در دارالفنون آموخت و چون در این زمینه استعداد فراوان از خود نشان داد، برای تکمیل معلومات در این زمینه از سوی دربار به اروپا فرستاده شد. او مدتی در پاریس و وین تحصیل کرد و پس از بازگشت به ایران، در حدود سال ۱۳۰۰ قمری به خدمت در دربار ناصرالدین شاه قاجار گماشته شد و لقب «عکاس مخصوص هماپونی» گرفت. عکسی که از وی به یاد مانده است حرم امام رضا (ع) را به گونه‌ای متفاوت از امروز به‌نمایش می‌دهد. بعدها ساختمانه وسط صحن تعمیر شد و اطراف آن حوض‌هایی قرار دادند.

مقاله ملک‌الشعراى بهار در لزوم بنای آرامگاه فردوسی

آرامگاه فردوسی در شهر توس در سال ۱۳۱۰ خورشیدی، آرامگاه فردوسی با آنچه امروز می‌بینیم متفاوت بوده‌است. در گذشته به آن رسیدگی نمی‌شد. ملک‌الشعراى بهار که توس را زیارت کرده و تنها سکویی بسقف و دیوار یافته بود، در ۱۲۹۹ در هفته‌نامه‌اش، نوبهار مقالسه‌ای در لزوم بنای آرامگاه برای شاعر پرآوازه ایرانی نوشت. تنها پس از ناسمجس آنجا تا سالی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی بود که به همت محمدعلی فروغی رئیس انجمن کوشش‌هایی برای ساختمان آرامگاه‌ها شد.



طاق بستان و عذر خواهی سیاحت انگلیسی

به نوشتن و چاپ این کتاب واکنش نشان داده، از آن تعریف کردند. سردبیر مجله «ولش اوت‌لوک» درباره این سفرنامه چنین نوشت «بعضی از اسامی شرقی صوت و آهنگی خوش دارند، آن‌سان که گویی از سرزمین رویاها و الهام و نقاط دور دست سخن می‌گویند. نام‌هایی که تنها شنیدن آنها، آرزوهای تحقیق‌نیافته را در شخص بیدار می‌کنند، نام‌هایی مانند: اصفهان، بخارا، مرو، کرمانشاه و سمرقند. دیدن تصاویر دلپذیر و ظریف و دقیق این کتاب آنچنان مرا تحت تأثیر قرار داد که خواستم همان دو اسباب سفر مهیا کنم و به سوی ایران بشتابم؛ ولی در عوض به خواندن ادامه دادم و کتاب را به پایان رسانیدم و اکنون می‌توانم بگویم همراه فرد ریحاردز به سرزمین آرزوها و رویاهای خود، یعنی ایران، سفر کرده‌ام». با وجود اهمیت زیاد کتاب ریحاردز و نیز توصیف‌ها و تصویرهای دقیق و جالب توجه، وی چند مورد اشتباه نیز داشته و آنچه از راهنمایان خود شنیده است، مستند می‌داند. البته این مساله برای کسی که به زبان فارسی و تاریخ گذشته ایران آشنایی کافی

نداشته، ناگزیر است. نویسنده به اندازه‌ای خود را به تصویر سازی دیدنی‌های ایران مقید کرده‌است که در مقدمه کتاب سفرنامه‌اش از این که نتوانسته از طاق بستان طرحی بکشد از خواننده خود پوزش می‌خواهد «چنین احساس می‌کنم که چون این کتاب خالی از تصویر حجاری‌های طاق بستان است باید پوزش بطلبم؛ ولی در ماه مارس که به آن صفحات مسافرت کردم هوا به قدری متقلب بود که هوا پیمانا نتوانست به زمین بنشینند. عجب آنکه در مسافرت بعدی که در ماه دسامبر از راه زمین صورت گرفت، زمستان کرمانشاه ناگهان فرا رسید و هوا چنان سرد شد که نگاه‌داشتن مداد در دست امکان‌ناپذیر بود». شاید با خواندن این مطلب و نیز با توجه به این که نویسنده در دوران پهلوی اول به ایران سفر کرده و در آن زمان قطعا دوربین عکاسی وجود داشته‌است، این که دوربین عکاسی بهره نبرده‌است، تصویرهای نقاشی شده در سفرنامه ریحاردز به دلیل این نزدیکی زمانی، به آنچه در زمان کنونی از این بناها وجود دارد، شباهتی بیشتر دارد.

*مقدمه مترجم بهر سفرنامه ریحاردز، ص ۱۰ تا ۱۳.

سیاحت و جهانگردانی بسیار در گذر تاریخ به‌ویژه در سده‌های اخیر و دوره معاصر به ایران سفر کرده‌اند و مطالبی فراوان درباره زیبایی‌های ایران و آداب و رسوم مردم این سرزمین نگاشته‌اند. فردر یک چارلز ریچاردز، یکی از این جهانگردان به شمار می‌آید که به راستی با دقت زیاد و بیانی ساده، ایران به‌ویژه برخی شهرها مانند شیراز، تبریز و اصفهان را توصیف کرده‌است. او عضو انجمن سلطنتی نقاشان و حکاکان انگلستان بود از این‌رو توانست حدود ۴۸ تابلوی زیبا از شهرهای گوناگون ایران و مناظر آن بکشد. ریچاردز در سال ۱۸۷۸ میلادی برابر با ۱۲۵۶ خورشیدی در نیویورک انگلستان زاده شد و در ۵۵ سالگی درگذشت. او در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷ میلادی در کالج سلطنتی هنرهای زیبا تدریس کرد. وی آثار خود را در کالج سلطنتی نقاشان و حکاکان و انجمن هنرهای گرافیک و همچنین در کشورهای دیگر به نمایش گذاشت. آثار هنری ریچاردز در موزه ویکتوریا و آلبرت، در کنسینگتون و چند موزه تاریخی دیگر نگهداری می‌شود. او نه تنها از ایران، که از شهرهای آکسفورد، رم و فلورانس نیز نقاشی‌هایی خیره‌کننده کشید و آن‌ها را در کتابی چاپ کرد. سفرنامه فردر یک ریچاردز در انگلستان با استقبال فراوان روبرو شد. مجله‌ها و روزنامه‌های آن زمان